

## ژاپنی که مخبر السلطنه هدایت دید

### آغاز سخن

#### سفر و سفرنامه، مخبر السلطنه

مهدیقلی هدایت (حاج مخبر السلطنه) از معدود رجال دانشور و پرمایه و قریحه ای است که در سالهای نزدیک به جنبش مشروطه خواهی به میدان سیاست آمده و در رویدادهای تاریخ معاصر ایران در پایان عصر قاجار تا دوره پهلوی اول چهره ای برجسته داشته، و نیز با همتی والا یادها و دیده ها و یافته های خویش را در سیاست و اندیشه و ادیان و فلسفه و موسیقی و دانشهای دیگر بقلم آورده و بیادگار گذاشته است.

او پسر علیقلی خان مخبرالدوله و نوه رضا قلیخان هدایت است؛ در سال ۱۲۸۰ قمری زاده شد و پس از فرا گرفتن مقدمات، در سال ۱۲۹۵ برای تحصیل به آلمان رفت، اما بزودی بازگشت و آموختن فارسی و عربی و موسیقی را در ایران دنبال کرد؛ در سال ۱۳۰۳ به معلمی زبان آلمانی در دارالفنون پرداخت و از سال ۱۳۱۱ وارد کار دولتی شد و در ۱۳۱۶ به سابقه شغل پدر و نیایش ریاست پستخانه و گمرک و تلگرافخانه تبریز را یافت، اما چند ماهی بعد از این کار دل کند و در تهران به ریاست مدرسه علمیه و سرپرستی مدارس دیگر معین شد و در سفر دوم مظفرالدین شاه به فرنگ به خواست میرزا علی اصغرخان امین السلطان به قافله پیوست. پس از صدور فرمان مشروطیت در تهیه قانون انتخابات سهیم بود و سپس به وزارت معارف رسید. از سمتهای دیگرش حکومت آذربایجان (سه بار)، حکومت فارس، وزارت دارایی، وزارت قواید عامه و تصدی وزارتخانه های دیگر و سرانجام، نخست وزیری رضاشاه در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ بود.

از این دانشی مرد ایراندوست و آزاد اندیش کتابهای ارزنده به یادگار مانده که زندگینامه او به نام خاطرات و خطرات بیگمان مهمترین این آثار در باره رویدادهای تاریخ معاصر ایران است. از دیگر کتابهای او افکار امم در شرح آداب و اندیشه و باورهای اقوام گوناگون، گزارش ایران در چهارجلد شامل تاریخ ایران از پیش از اسلام تا برافتادن قاجاریان، تحفه مخبری یا دیوان شعرهای او در بیان اندیشه اجتماعی و فلسفی و سیاسی، و نیز مجمع الادوار در علم موسیقی است که حاج مخیرالسلطنه در آن صاحب نظر بود. و پیرت بلوشر سفیر آلمان در ایران در سالهای ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۳ دربارده او می نویسد: «هنگامی که این رئیس الوزرای ایرانی با آلمانی روان و بدون غلط و بی لهجه ای مرا مورد خطاب قرار داد در حیرت فرو رفتم. وی از شمار ایرانیان محترم روزگار قدیم بود که تربیت آلمانی را نیز بر اصالت فطری خود مزید کرده بود و در بر خورد و سخن گفتن، وقار و صمیمیت را به نحوی غیر قابل تقلید با یکدیگر توأم می کرد... لطف و گیرایی مسحور کننده ای نیز از او می تراوید»<sup>۱</sup>.

اما کتاب سفر او به گرد جهان بنام سفرنامه تشریف به مکه، معظمه از راه چین، ژاپن و امریکا (چاپخانه مجلس، ۱۳۲۴ خورشیدی) با همه گیرایی و ارزشی که دارد محل توجه شایسته نشده و برای بسیاری از مردم کتابخوان نیز ناشناخته مانده است. زبان و اسلوب هدایت در این کتاب و شرح دل انگیزی که از دیده ها و یافته های خود در سفر خاور دور، امریکا، اروپا و عربستان می دهد، شیرین و آموزنده است، بویژه که سفر او و همراهانش به ژاپن مقارن است با یکی از مهمترین رویدادهای سرنوشت ساز در تاریخ این کشور که همان جنگ با روس است. نگاهی به شیوه دریافت و برداشت او از این جریان، ذهن بیدار و اندیشه درست وی را در باره بسیاری از مسائل که در جهان و در پیرامون ما هنوز ناگشوده مانده است، نشان می دهد. بهره ژاپن در سفرنامه هدایت بیگمان یک مجموعه کوتاه اما سرشار ژاپن شناسی است. نویسنده هنگام دیدار از ژاپن مردی چهل ساله، پخته، آموخته و با فرهنگ بوده و دیدنیها را با دیده تن و با چشم دل، هر دو، دیده و به دیدن هم بسنده نکرده و از سخن او پیداست که پیش و پس از سفر و هم در هنگام آن به گرد آوردن و خواندن کتابهای عمده ای که ژاپنیان و غربی ها در باره ژاپن نگاشته بوده اند پرداخته و آراء این بینندگان و نویسندگان را موشکافانه بررسی کرده و در ترازوی خرد و انصاف و علم سنجیده و سفرنامه خود را پس از پنجاه سال تأمل و تفکر و در ۸۶ سالگی بقلم آورده است. وی در سفر به هر دانشنده ای که بر می خورد از او آگاهی می گرفته است، چه ایتو، که «ترقیات ژاپنی نتیجه حسن تدبیر و تعلیمات» اوست، چه کُنیشی مترجم آنها در توکیو و چه خبرنگار ژاپنی که در چیئو برای مصاحبه با آنها آمده بود

(ص ۲۵) یا افسران روسی تازه از مدرسه در آمده که در راه منچوری با آنها هم قطار شده بودند (ص ۲۰). در راه و در شهرهای چین نیز فرصتهای بر رسیدن کم نبوده است. آنها دیداری هم با سر ساتو Sir Ernest Satow وزیر مختار بریتانیا در پکن و خاور شناس انگلیسی داشته اند (ص ۲۸). هدایت با سفرنامه پر ارزش انگلیت کمپفر Engelbert Kaempfer ژاپن شناس پیشگام آلمانی و نیز کتاب سر رازر فورد انگلیسی Sir Rutherford Alcock آشنا بوده است. از چمبرلن Basil Hall Chamberlain و کتاب سرشار او چیزهای ژاپنی، *Japanese Things* که در پایان قرن نوزده نگاشته شده، جابجا یاد کرده و به کج اندیشی پییر لوتی Piere Loti فرانسوی در کتاب او، مادام کرسانتیم *Madame Chrysan* *theme* تاخته است. هدایت در این بر رسیدنها همه جا دوستدار و مدافع ژاپن و تمدن و ادب خاور زمین جلوه می کند و زرق و برق باختر زمین را در برابر آن ارجی نمی شناسد.

سفرنامه مخیرالسلطنه جدا از گزارش گشت و گذار او در سفر، اشاره های بسیار به وضع سیاسی و اجتماعی ایران در آن روزگار دارد، و نیز در بررسی احوال ایران و در نوشته هایش از دیده ها و شنیده های خود در ژاپن سود جسته است. در انتقاد از پیمان سعدآباد (۹ مهر ۱۳۱۴) می نویسد: « [ رضا ] شاه در نطق خود در مجلس یازدهم گفت: پیمان سعدآباد در مشرق بی سابقه بود و در این هنگام که امور عالم مشوش است مدد بزرگ به بقای صلح خواهد بود. «... این گونه پیمان در مشرق تظاهر مشت است در مقابل سندان... در توکیو سفیر انگلیس به اتابک گفت روزی که عهد نامه صلح و جنگ بین انگلیس و ژاپن امضا شد در لندن تظاهر کردند و در توکیو به رو نیاروندند، و ما در اثر پیمان بی اساس رجز خوانی کردیم. متانت حکومت دوهزارساله [ ژاپن ] بر حکومت هفتصد ساله [ انگلیس ] چربید تا چه رسد به حکومت ده ساله [ پهلوی ] .»

اودر ژاپن بر رویهم ۲۵ روز و در توکیو ۲۲ روز بسر برده اما شرح وی در باره ژاپن چنان است که پژوهنده ای ناگاه و آزموده سالی چند احوال ژاپن را بر رسیده باشد. در این جا به یافته ها و اندیشه های او از میان سفرنامه اش نگاهی می کنیم.

### آغاز و بهانه سفر

فکر سفر به گرد جهان با استعفای میرزا علی اصفرخان امین السلطان (اتابک) پیش می آید و بهانه آن زیارت حج است. مظفرالدین شاه در ۲۲ جمادی الآخر ۱۳۲۱ هجری استعفای اتابک را می پذیرد و نیز اجازه زیارت خانه خدا را به او می دهد. هدایت می نویسد: «اتابک

اجازه سفر مکه خواست. مایل بود من همراه باشم. حاضر شدم و دوستان ملامت کردند.<sup>۵</sup> نیز، «با ذوق تشرف به مرکز توجه میلیونها مخلوق این فکر هم برای من می آمده که ممکن است در این مسافرت زمینه افکار اتابک برای اصلاحات آینده ساخته شود» (ص ۳). رابطه او با اتابک و احساس وی نسبت به صدر اعظم قاجار که او را به وزارت معارف برداشته است و برکشیده خود می داند، بررسی می شود. با همه پاس حرمت داشتن و قروتنی، جابجا از خرده گیری از منش و روش او فرو گذار نکرده، اما در بازگشت بر این باور است که سفر ژاپن و دیدار با دولتمردان آن دیار تنبه و تحولی فکری در او پدید آورده است. باز می نویسد: «پنج ماه به رسم حج مانده بود و اتابک نخواست این مدت را در ژاپن باشد، نقشه مسافرت از طرف چین ریخته شد.»<sup>۶</sup>

هدایت در این سفر کار دستیار و مترجم اتابک را دارد و با گروه کوچک حاشیه او همراه است.<sup>۷</sup> اتابک و همراهان در آخر جمادی الآخر یا اول رجب ۱۳۲۱ (اوایل اکتبر ۱۹۰۳) از تهران براه می افتند. «در قزوین توقف نشد... در سنقرآباد... صحبت از اختیار طریق پیش آمد، معلوم شد گوشه خیال اتابک اختیار راه شرق است یعنی بطرف چین و ژاپن. من هم تقویت کردم. فرمودند تا مسقو مکتوم باشد» (ص ۵).

ژاپن در این روزگار از آزمون تجدید پیروز بیرون آمده، چین را در جنگ ۱۸۹۵ شکست داده، با قدرتهای اروپایی به رقابت برآمده، با انگلیس پیمان اتحاد بسته و آماده انتقام گرفتن از روسیه برای چنگ انداختن بر پورت آرتور است. پس شگفت نیست که آگاهان و حتی مردم کوچه و بازار سرزمینهای آسیایی ژاپن را با دیده ستایش بنگرند.

اتابک و همراهانش از راه انزلی و باکو و باطوم به مسکو می روند و راهشان را با راه آهن دنبال می کنند و پس از سفری سخت با راه آهن سبیری و منچوری به پورت آرتور و از آن جا به بندر چیفو در کناره شرقی چین می رسند، سپس با قطار به تین سین و پکن می روند و از شانگهای در سفری دو روزه با کشتی به ناگازاکی، بندر غربی ژاپن می آیند. ورود آنها به ژاپن روز ۹ دسامبر ۱۹۰۳ است، و پس از دیدن ناگازاکی، کوبه و کیوتو روز ۱۴ دسامبر به توکیو می رسند و تا ۶ ژانویه ۱۹۰۴ که با کشتی روانه امریکا می شوند، ۲۲ روز، در این شهر می مانند. راه افتادن آنها از توکیو همزمان است با درگرفتن جنگ روس و ژاپن.

شیوه سخن مخبرالسلطنه در سفر نامه

زیان و قلم هدایت در سفرنامه نیز، چنان که در کتابهای دیگر او، اشارتگر اما زیبا و

رساست و در کوتاه نویسی هم باندازه نوشته های دیگرش، بریژه خاطرات و خطرات پیش نمی رود. گفتار او شیرین است و پُر از موسیقی و سجع و آهنگ، همراه با نکته پردازی و لطیفه گویی. نمونه هایی از وصف ژاپن در سفر نامه او را که نزدیک به ۵۰ صفحه از کتابش را گرفته است، در این جا می خوانیم:

در زیبایی طبیعت ژاپن می گوید: «اطراف ناگازاکی ماهود است، دریا در دره پنجه افکنده آخر دره بندر است» (ص ۹۲). «مقارن مغرب در برتو آفتاب گویی پرده ای از سونش زر اطراف منظره را گرفته، نگارخانه ژاپنی و نقش ارزنگی است... گاهی مهی در هوا بود و منظر چون ماه از پشت آن پیدا» (ص ۹۴). و «در عرض راه [ کوبه تا کیوتو ] تبادل سهال و جبال، دشت و جنگل، درختان سر درهم و مزارع منظم جالب توجه است...» (ص ۹۶). «آب دریا همه جا اطراف توکیو پنجه در خاک افکنده، اطراف مزارع نیزار است» (ص ۱۲۱).

نیز شاید او نخستین کس است که کوه فوجی ژاپن را به دماوند مانند کرده: «فوجی یاما که عروس جبال ژاپن است و جامهء ابيض در بساط اخضر زیر گنبد نیلی فلك برسر دارد» (ص ۱۲۱). «فوجی یاما دماوند ژاپن است» (ص ۹۹).

هدایت در پیراستن سخنش از بزرگان ادب فارسی، بویژه سعدی و مولانا، یاری می گیرد و نیز جابجا خود مضمون می آفریند. «لابد شب را در کشتی بسر بردیم تا چه زاید سحر» (ص ۲۵). «یادی از بندر آرطور و رنج مرفور کردیم» (ص ۹۵). «خدمتگاراها همه زنند و غیر زننده» (ص ۹۵) «الزم کارها را... یعنی تازه کردن سروصورت، صورت دادیم» (ص ۹۶). «مختصر تنظیمی شد و مفصل شامی خوردیم» (ص ۹۹). «[ ژاپن ] همه فکر جنگ روس است و تقاص پرت آرطور»

ولوله در شهر نیست جز شکن پشت خصم گفته در آساق نیست جز خم ابروی روس» (ص ۱۰۸).

«غذاها... نیمه ظرف خوراکی بود نیم دیگر پارکی» (ص ۱۰۹). «خورشید در سپهر سرابه مشغول ملاحظه با اقسام بود و شوگون یگانه فرمانگذار» (ص ۱۱۲). «اخیراً شینظونی را عزت است و از کاتلیکی نفرت» (ص ۱۲۰). «دریار کیوتو پی به آخر کار برده از برداشت انگاره فرو داشت را گرفت» (ص ۱۲۳). «[ خودکشی ] در همه جا آخر چاره است متتها ژاپنی بجای پیراهن شکم خود را می درد» (ص ۱۲۵). (شاید در اشاره به این مضمون که: در غم او جامه قبا کن حافظ). قلم ژاپنی در تمثیل به نگار روشنتر است تا به گفتار» (ص ۱۳۶) (یعنی ژاپنی با تصویر بهتر بیان می کند تا به سخن). و «چینی را عدت مغرور کرد آخر معلوم شد از تفت چهارصد میلیون دشمن را آب نمی برد و ار پُف توپ هرون آب در دهن همه خشک می شود»

(ص ۱۳۷).

زبان هدایت گاه رنگ شیرین عامیانه پیدا می کند: «خبرنگار بود، مدتی مرا سر طاس نشانده» و «ذوق کردیم و زود وا ذوقسیدیم» (ص ۲۵). «به تماشا قناعت نمی کردیم، چه می کردیم» (ص ۱۰۵). و در سخن از مرد خسیس، «مردی شوی چنین مکتی را ببرد، برای نهادن چه سنگ و چه زر» (ص ۱۱۱). «طلاب هندی... کل و ول فارسی می دانستند» (ص ۱۰۷). «در گذرگاههای دلریا گردش نمودیم و دل را به تماشا اقتناع فرمودیم» (ص ۱۱۲). «طبقه منورالفکر که بیعاری بیخ ریششان را که ندارند گرفته است» (همان جا). «یوکوهاما... بر تجارت خارجه و استقرار دفاتر بی پیر گشوده شد» (ص ۱۱۷). و «[پس از آمدن پیکره بودا از چین] اندک اندک چه بود چه بود بروم ببینیم، آن خانه محل زیارت شد» (ص ۱۲۱).

گیری دیگری در نوشته هدایت برابری است که او برای واژه های بیگانه یا نامانوس آورده که پیداست چند تایی ساخته خود اوست. از این نمونه است، «فرمانفرما» (:شوگون، سپهسالار حاکم ژاپن)، «سلحشور» و «منصب دار» (:سامورایی)، «پدر مقامی» و «رانع» (: ریش سفیدی که میانه وصلت را می گیرد و سمت بزرگی نسبت به عروس و داماد پیدا می کنند)، «دریای وسط» (:دریای سرزمینی)، «کسرسی» (:پایتخت)، «پسذیراچی» (:مهماندار)، «یورد» (:اتاق هتل)، «اخوانیات» (:سخنان تعارف و خوشامد)، «کریاس» (:سرسرا)، «نمره مخصوص» (:زن بد راه)، «مطرپه» (:گیشا)، «قبا» (: کیمونو)، «آرخالق»، «قبا»، «بالاپوش» و «عبای کردی» (:کیمونوی مردانه) و «مجلس انس» (:بزم). آوردن گهگاه امثال فارسی هم ویژگی دیگری قلم هدایت است.

نکته هایی نیز در یادداشتهای سفر آورده که گویای ذوق لطیف اوست، خانم انگلیسی که در پورت آرتور با آنها به کشتی نشسته است «فرانسه و آلمانی و چینی می داند و سالها مقیم چین بوده است، خیلی خانم است. تصنیفی در آن اوقات معمول شده بود: از کجا میاید از چین/ پاش چه چیزه لب چین/ قر می ریزه ورجین...» (ص ۲۴). در ناگازاکی به تماشای نقل زغال از بارکش به کشتی می ایستند، که «چهل پنجاه نفر زن زنبیلها در دست داشتند و دست بدست رد می کردند به ضرب مفعول مفاعیل مفاعیل فعول» (ص ۹۴). و باز می گوید که «چون فوق العاده از صفای دریای وسط تعریف کرده بودند حرکت با کشتی را رجحان دادیم... مقداری از صفای موصوف را شب در خواب دیدیم» (همان جا). و «گزارش شب نگارش نمی خواهد... در این موارد بهترین اشتغال خواب است ولو سر در کنار جاتان نباشد» (ص ۹۵).

در ژاپن نیز دل زیبا پسند او در تپش است: در مهمانخانه پارک اوینو، ده دوازده نفر پذیرای آنان شدند، «میان آن جماعت دختری بود به سن هفده هیجده در لباس فاخر... من دختر به آن وجاهت و زیبایی ندیدم، کریاس هتل قدری تاریک بود، اگر دختر فارسی می دانست جا داشت شعر سعدی را بخوانیم:

آینه در پیش آفتاب نهاده ست بر در آن خیمه یا شعاع جبین است...» (ص ۱۰۸)  
در جای دیگر (ص ۳۵) هم وصف او از جمال دختر روس که به چین آمده بود بسیار دلکش است.

### دانسته ها و دانستیها

وصف جغرافیایی هدایت خواندنی است، «ژاپن شامل نه جزیره، بزرگ است. هشت جزیره از آنها را که نجیب می شمارند یاسیما (یاشیما) (هشت جزیره) می گویند. یسو (یزو) از این جرگه خارج است و محل سکناى مردم وحشی آئینو. جزایر را مجموعاً یاماتو می گویند» (ص ۹۲) و «در سفر نامه مارکوپولو ژاپن جیننگو است که به انگلیسی چین شده است به فرانسه ژاپن... در اصل نیهن بوده مطلع آفتاب، وسعت خاک جزایر مجموعاً ۶۷۴ هزار و کسری کیلومتر مربع است که از سه مرکز اداره می شده است، کیوتو، توکیو و اوساکا، در ۱۸۸۷ جمعیت ژاپن زاید بر ۲۸ میلیون بوده است. کوهستانش غالب آتشفشانی است که از آن جمله بیست آتشفشان دایر است. فوجی یاما با ۳۸۵۰ متر ارتفاع برف دائم دارد. جریان استوایی نواحی جنوب را گرما و جریان قطبی نواحی شمال را سرما می بخشد. از طلا و نقره که ادرسی خبر می دهد اثری نیست... زمین چون در چین متعلق به پسر آسمان است و منقسم بین رعایا به شکل اقطاع... محصول عمده اش برنج است...»

مردم به پنج گروه منقسم شده اند. ملکه از گروه اول اختیار می شود. بومیان دو طایفه بوده اند، آئینو که پشم دارند، کوریل که اسماً هم از جنس گوریلند (میمون)، مغول یکی را به شمال و یکی را به جنوب پس زده جای آنها را گرفتند، آئینو در جزیره، یزو اجتماع دارند و گریل در نواحی جنوب. ژاپن از نژاد مغول است...» (ص ۱۱۵).

پیداست که دانش جغرافیایی هدایت متعلق به زمان اوست. خاک ژاپن با از دست رفتن سرزمینهای زیر اداره او پیش از جنگ، اکنون کوچکتر شده و حدود يك پنجم خاک ایران است. جمعیت ژاپن از ۱۱۰ میلیون گذشته است. بلندی کوه فوجی را ۳۸۷۰ متر اندازه گرفته اند. یاماتو نام باستانی پایتخت تاریخی ژاپن است که امروزه نارا خوانده می شود و خوانده شدن

کشور به این نام شاید از این جا بوده است. از بومیان آئینو کمتر از ۲۰ هزار باز مانده اند. جزیره هوکایدو (یزو) در شمال ژاپن که با وسعت ۷۸۰۰۰ کیلومتر مربع یکی از چهار جزیره بزرگ ژاپن امروز شمرده می شود پس از جنبش تجدید ژاپن و بویژه در سده بیستم رو بآبادانی رفت. جزایر کوریل در شمال هوکایدو است نه در جنوب ژاپن و این جزایر را روسیه در روزهای پایان جنگ دوم در اختیار گرفت و تلاش ژاپن برای بازگرفتن آن و شاید بازگشت به تقسیم ۱۸۵۵ و دست یافتن به دو جزیره کوئا شیری و اوتوروفو به جایی نرسیده و این جلوی عادی شدن مناسبات با شوروی را گرفته است.

مسأله نژاد ژاپنی هم که هدایت آن را مغول می داند هنوز حل نشده مانده و زمینه بحث و کنکاش پژوهندگان است. اما سخن هدایت در ریشه نام ژاپن درست است. در جاهای دیگر نیز به این معنی اشاره دارد: «نیپن برآمدن گاه آفتاب است» (ص ۹۲). در عهد ملکه سویکو (۵۹۳ - ۶۲۸ میلادی)، شاهزاده شوه توکو نایب السلطنه دانشمند و اصلاح اندیش ژاپن نخستین فرستاده رسمی را در سال ۶۰۷ روانه دربار چین کرد و نامه ای به او سپرد که چنین آغاز می شد «امپراتور سرزمین برآمدن آفتاب به امپراتور سرزمین فروشدن آفتاب می نویسد». بر این پایه، ژاپن را خراسان جهان می توان خواند.

زبان پهلوی هر کسا و شناسد خراسان آن برد کز وی خور آسد

(فخرالدین اسعد گرگانی)

هدایت به مناسبات دیرین ایران و ژاپن هم می پردازد. « [ دریا زدید بندر نظامی ] سر نهار یکی از حضار عنوان کرد که وزیر علوم ما از طوماری که از جوف هیکل بودایی درآورد معلوم کرد که در غلبه اسکندر یکی از شاهزادگان ایران به ژاپن آمده است و رشته سلاطین ژاپن بدو منتهی می شود و اتابک پاسخ می دهد: «در آن هنگامه می دانیم که شاهزادگان ایرانی متفرق شدند، به کجا رفتند؟ نمی دانیم» (ص ۱۰۲). هدایت می افزاید «در مهاجرت قومی از مرغول که مقارن همان اوقات است ممکن است از شاهزادگان ایرانی کسی همراه ایشان به ژاپن رفته باشد...». مترجم هیأت گفته بود که این را در کتابی دیده است و این کتاب را هدایت نتوانسته است بدست بیاورد، اما می نویسد: «سلطنت ژاپن را در سلسله حاضر ۲۵۴۰ سال می دانند، از غلبه اسکندر ۲۲۷۵ سال می گذرد، اگر تاریخ صحیح باشد مطابقت نمی کند، لکن کلاه، آفتاب روی بیرق و طمغای گل داودی که در حواشی تخت جمشید همه جا هست شبیه می آورد، باز الله علم.» (همان جا، زیر نویس). هدایت در وصف قصر میکادو در کیوتو نوشته است: «گل داودی شانزده برگ در همه جا در نقش و نگار ظهور دارد که طمغای سلطنتی



چند و چون مناسبات ایران و ژاپن باستان، چنان که سرچشمه و نژاد مردم ژاپن، تاکنون دریافت نشده است. ماتسوموتو سیچو نویسنده نامی معاصر ژاپنی که این زمینه را بررسی کرده در کتابش هینو کایرو گفته است که به گمان او در سده ششم یا هفتم میلادی گروهی از ایرانیان به ژاپن آمده و در فرهنگ ژاپن اثر گذاشته اند. هایاشی ریوایچی پژوهنده دیگر ژاپنی در کتابش بنام راه ابریشم (شیلکو رود، توکیو ۱۹۶۴) از بزرگان ایرانی یاد می کند که پس از برافتادن ساسانیان به چین و از آن راه به ژاپن آمده و ارمغانهای فرهنگی بسیار همراه آورده و در این پهنه رواج داده اند.

آثار تازه یافت شده در تپه ها و ویرانه های باستانی ژاپن بویژه در نارا پایتخت قدیم این کشور نمونه های تازه و فراوانتری از نمادهای همانند یا نزدیک با نقشهای تخت جمشید بدست داده است. در ادبیات دو کشور نیز رنگی از این پیوند دیرین پیداست، هر چند که در زیر رنگ و غبار سالهای دراز بسی تار نشان می دهد. دوستان ژاپنی روزگار بسر برده می گویند که پیش از جنگ دوم که به مدرسه می رفته اند سرودی داشته اند که از آرزوی رفتن به امور و آن سوی آن می گفته است، و این ترانه را آن روزها مردم زیاد می خوانده اند. امور نام رودی در چین نیز هست، اما امور در این سرود همان ایران و سرزمین آریاها بوده و شاید که با امر دریا پیوندی داشته است.

وجرد ما معنایی است حافظ      که تحقیقش فسون است و فسانه

### فضیلتهای ژاپنیان

هدایت و ویژگیهای ستوده ژاپنی ها را در يك جمله آورده: «نظافت، مناعت، تواضع، رفاقت، علاقه پدر و فرزندی، احترام بزرگتر، حس عدالت، استفاده از زیبایی طبیعت، حب وطن و تحقیر مرگ از خصایل ایشان است.» (ص ۱۱۵) و جابجا نیز به شرح این فضیلتها و آوردن نمونه هایی برای هر يك پرداخته است.

در وصف سادگی زندگی ژاپنی از سرای امپراتور آغاز می کند: «عمارت میکادو ساده تر از آن است که بوصف بیاید» (ص ۱۰۰) و باز: «آنچه از مؤسسات ژاپنی دیده می شود بصورت بسیار ساده است و حیرت انگیز، همه کارهاشان با متانت و ابهت است، هیچ زینت و تظاهر در کار ندارند» (ص ۱۰۳). در باره آرامگاههای سرداران تاریخ ژاپن در «نیکو» می نویسد: «مقابر و معابد که می گوئیم... عمارتی است ساده» (ص ۱۰۵). نیز در مهمانخانه ای در

توکبو «وارد یکی از سالنها شدیم. دیوار گل اندود است و فرش حصیر در کمال سادگی» (ص ۱۰۹). جامه‌ها ژاپنی‌ها هم «قبای راسته است و شال یا عبای کردی». هر چند که «لباس ژاپنی غالب ابریشم است. قدک که می‌گیریم برای به دست آمدن برش و قواره است و شباهت به مردم ساده خودمان» (ص ۱۱۰، زیرنویس). «زندگی ژاپنی نیز دارای صفا و سادگی است و بنیان آن بر تشکیل خانواده» (ص ۱۲۶). «هیچ يك از اطوارِ بلوارهای اروپایی به ژاپن سرایت نکرده است (ص ۱۱۱) و «طلاق در ژاپن ندرت دارد.» (ص ۱۲۸) «زنهای محترم نه فقط رو می‌گرفته‌اند بلکه مضایقه داشته‌اند که آواز آنها را نامحرم بشنود» (ص ۱۳۰). هدایت ژاپنی‌ها را می‌ستاید که سادگی زندگی را از دست نداده‌اند و دریغ دارد که ما ایرانیان فریفته جلوه‌های گمراه‌کننده تمدن فرنگ شدیم (ص ۱۳۱). «نظافت و ظرافت ژاپنی بر لطف طبیعی می‌افزاید» (ص ۹۳-۹۴). او همه جا را، از اتاق مدیر گمرک گرفته تا مهمانخانه‌های کوبه و توکیو و خیابانهای کیوتو و عمارت امپراتور در سادگی و تمیزی جالب نظر می‌بیند (ص ۹۵، ۹۷، ۱۰۰) و درباره ژاپنی‌ها می‌گوید که «نظافت از فضائل ایشان است» (ص ۱۱۵) و در اشاره به افسانه آمدن نخستین نیاگان ژاپنی‌ها به زمین می‌نویسد: «ایزاناگی برگشت و خود را در زمین شستشو کرد. استحمام از آن جا جزء آداب مذهبی گشت (زیرنویس؛ استحمام را همه روزه ژاپنی لازم می‌دانند، تا روزی سه نوبت)» (ص ۱۲۱). در ظرافت و زیبایی دوستی این مردم همین بس که «کمتر ملتی به گردش باغ و صحرا انس ژاپنی را دارد، به گل و گیاه تعلق مخصوصی دارند؛ مجالس آنشان دلپذیر است» (ص ۱۲۵).

از متانت ژاپنی از قول سفیر انگلیس در توکیو می‌گوید: «روزی که عهد صلح و جنگ بین انگلیس و ژاپن امضاء شد در لندن تظاهر کردند و در توکیو به رو نیاوردند... متانت حکومت دو هزار ساله [آسیایی] بر حکومت هفتصد ساله [اروپایی] چربید» (ص ۱۱۰؛ و خاطرات و خطرات، ص ۴۱۴).

پیش از پای نهادن به خاک ژاپن نظم ژاپنی را بچشم می‌بیند: «وارد قرنتین ناگاساکی شدیم... طیب صحیه، ژاپنی با کمال احترام و حدود محفوظ به دفاتر و اسناد کشتی واری کرد. مسافرین از مرد و زن در ناهار خوری کشتی جمع شدیم. جناب دکتر سر پله ایستاد، يك را به اسم سان دیده رد کرد، به سطحه رفتیم، اجازه حرکت به کشتی داد و رفت. منظری معجب بود پس از ملاحظه اوضاع درهم برهم چین» (ص ۹۲-۹۳) نیز بارها از این یاد می‌کند که با اطلاع زمان ورودشان به وزیر مختار ژاپن در پکن، در ژاپن همه جا آماده پذیرایشان بوده‌اند»

هدایت سرزندگی و روح تحرك را در ژاپنی ها که از مایه های عمده پیشرفت ژاپن دانسته شده است بخوبی باز می شناسد: «هیجانی که در مردم ژاپن است شخص را سر دماغ می آورد» (ص ۹۳). عزم و اراده ژاپنی نیز پیداست: «همه فکر جنگ روس است و تقاص پرت آرطور» (ص ۱۰۸).

بالندگی ژاپنی در نگاه اول جلوه می کند: «چینی را مهموم دیدیم، سر پیش افکنده. این جا گردن افتخار اهالی بلند است. در چین صاحبخانه معلوم نبود، لاشخورها [ بیگانگان ] هرطرف خودنمایی می کردند. این جا صاحب خانه مشخص است و مشخص، شاد و خندان» (ص ۹۳).

در تحسین مناعت ژاپنی می نویسد: «در ژاپن اهل سزوال دیده نشد، بر خلاف چین که ازدحام دارند» تا آن جا که «زنی سید سیدی داشت اتابك نیم ین بدو داد و گذشتیم، سراسیمه دنبال ما دوید که در عوض سبب برداریم. معلوم شد بلاعوض قبول نمی کند؛ لایذ برگشتیم و چند سبب برداشتیم» (ص ۹۷). نیز در باره رسم نبودن انعام گرفتن در ژاپن می گوید و این که مهماندار و پاسبان انعام نمی گرفته اند» (ص ۹۹، ۱۰۵، ۱۱۴). خواننده آشنا خوب می داند که اگر همین رسم در میان ما مردم بود تا چه اندازه زندگیمان آسان و ارزشهای فرهنگیمان بهتر جلوه گر می شد. نیز از حقیر شمردن زندگی در طریقت شینتو و غرور و روح سلحشوری در آیین سامورایی می گوید، (ص ۱۲۴، ۱۳۸) و از خودکشی از سر غیرت یا برای افتخار: «ژاپنی بجای پیراهن شکم خود را می درد» (ص ۱۲۵)، و سخن يك نویسنده ژاپنی را می آورد که «مادام که گل غیرت در دل ژاپنی می شکند دولت آفتاب شئونات خود را حفظ می کند» (ص ۱۳۱).

مخیرالسلطنه صنعتگری ژاپنی را نیز خوب شناخته است: «قمشایی در ژاپن بیشتر صنایع قوم است» (ص ۹۶) و «در عرضه هنر خودشان اهتمامی دارند و به تجارت توجه تام» (ص ۹۷)، گویی که این وصف ژاپن امروز است: «ژاپنی در تتبع قدرتی دارد» (ص ۱۲۵) و «دست صنعت ژاپنی از هیچ چیزی می سازد که محل حیرت است» (ص ۹۹)، و سخن سر رازر فورده را می آورد که «ملتی هستند سی میلیون صنعتگر و مهربان و با استعداد تر از هر ملتی در جهان... در هیچ چیز آن قدر تعجب نیست که در استعداد اختراع آنها» (ص ۱۳۷).

بیداری و روشن بینی ژاپنی در برابر احوال عالم از فضیلتهای دیگری است که هدایت آشکار می بیند. گفتگو از جنگ نزدیک روس و ژاپن گرم است که او و همراهانش در پورت آرتور که در دست روسهاست در کشتی می نشینند: «کشتی به حرکت درآمد. خرامان خرامان

از دهنه بیرون رفتیم... باطریهای توپ از معادل قتل پیداست، با ملاحظه این احوال تعجبمان از ژاپنی ها بیشتر شد غافل از این که ژاپن مملکت آسیایی هست اما مثل ما نخوایده است و تدارک اروپایی دارد» (ص ۲۴). و در سخن از بیدار اروپاییان و کشیش نمایان و تحمیل حق قضاوت کنسولی در چین گوید: «ژاپنی بوقع دریافت که کلوخ انداز را پاداش سنگ است، خود را ساخت و مهیای جنگ شد» (ص ۸۹). ژاپنی که در مقابل چند کشتی (اشاره به آمدن امریکاییان به ژاپن و بزور گرفتن اجازه تجارت) عاجز شد امروز کبابه جنگ با روس می کشد» (ص ۱۱۹). در کیوتو «روز ۱۳ دسامبر تمام خانه ها شاخه سبزی به درب خانه زده بودند گویی عیدی بود، معلوم شد امروز درحوزه کیوتو سربازان جدید داخل نظام می شوند. پیداست که... افکار جمهور تا چه اندازه متوجه امور است» (ص ۹۷). در مدرسه نظامی توکیو با دیدن شور رزمی افسری که در جنگ گذشته زخم خورده بوده است، صاحبمنصبهای روسی رفیق راه را بخاطر می آورد که از خبر جنگ ملول می شدند، «تفاوت از کجا تا به کجا» (ص ۱۰۳). و به دیدن این احوال، ژاپن را در جنگ با روس فاتح می داند: «این قوم شکست نخواهند خورد و بی گذار به آب نمی زنند»<sup>۱۳</sup> (ص ۱۱۰). بینش ژاپنی ها را می ستاید که «همه کارهاشان با متانت و ابهت است» (ص ۱۰۳) و «ترباک کشی در ژاپن سخت ممنوع است و آن را مرض چینی می دانند»<sup>۱۴</sup> (ص ۱۳۱).

آنچه که هدایت را بیشتر از همه شیفته ساخته است مردم ژاپن اند که «صورت و معنا خود را به مقامی عالی رسانده و حفظ آداب خود کرده است» (ص ۱۱۹). «هرج و مرج زندگی اروپایی را خوش ندارد، دام مد بر آنها نمی شود نهاد و به متاع همج سرمایه آنها را به باد هوس نمی شود داد» (ص ۱۱۹) «آنچه در خارج ببینند به طرز خود در می آورند و به آداب خود مستحیل می کنند» (ص ۱۳۷). به راجه هندی که ژاپن را سیاحت می کرده و کوتاهی همت او خرده گرفته است که جز رنگ و زینت و زیورها ندیده و تنها به بزون چند گیشا از ژاپن دل خوش کرده است (ص ۹۸). او خود را دوستدار و حامی ژاپن می یابد و به رد بدگویان بر می آید: «گویند ژاپنی او هام پرست است، آن که نیست کیست؟»

گفتی بت پندار شکستم، رستم این بت که ز پندار برستی باقی است» (ص ۱۱۹)

جای دیگر گوید: «بودایی در اصل مرام بر کاتلیکی ترجیح دارد و اگر خرافات است همه جا به دیانات بسته اند و معلوم نیست قوانین معاش سایرین بهتر از دستورات کنفوتسه (کنفوسیوس) باشد» (ص ۸۹).

او از سخن اکساوره (Exavier)، داعی عیسوی که در سال ۱۵۴۹ به ژاپن آمد، یاد

می کند که «این قوم لذت روح من است» و از قول انگلبرت کمپفر گوید که ژاپنی ها «از عیسویان در عقیده صادق ترند و در عمل مراقبتر، نهایت توجه را به کفاره گناه دارند، باصطلاح خودمان تقوی» (ص ۱۳۷). نیز به پی یو لوتی نویسنده، بدگوی فرانسوی می تازد که او «اهل سخریه است و ژاپنی معتقد به جدیت» و «بدبخت قومی که دنبال تازگیهای مغرب از آن جمله که منظور پیر لٹی هاست بروند» (ص ۱۱۹).

### دیدارها و دیدنیها

اشاره های هدایت به قامت و بالا و منظر و سیمای ژاپنی ها نیز خواندنی است، زیرا که به گونه ای نمودار تصور مردم آن روزگار از اقوام خاور دور و از آن میان ژاپنی ها است. ایرانیها تا چند سالی پیش ژاپنی ها را بر رویهم کوتاه قد و عاری از لطف و ظرافت در چهره و قامت می انگاشتند، هدایت نیز که در ورود به خاک ژاپن با دیدن نظم کار و متانت رفتار پزشک قرنطینه با شگفتی و ستایش نوشته است: «منظری مُعجَب بود... پس از ملاحظه اوضاع درهم برهم چین، خصوص با مقایسه قدو بالای ژاپنی نسبت به هیاکل اروپایی» (ص ۹۳)، در نخستین روز گردش در ژاپن در تهوه خانه، نزدیک آبشار کویه می بیند که «خدمتکارها همه زنند و غیر زننده!» (ص ۹۵)، و باز برایش شگفت می آید که «پادشاه مردی خوش اندام و خوش سیما» بود و «پیچیدگی چشم ظاهر نبود... قیافه جازم و جاذب داشت.» (ص ۱۰۱) گویی مقدر است که هر ژاپنی دارای پیچیدگی در چشم باشد. باز کسی که می گذرد در می یابد که «شکل زنهای جوان ژاپنی هرچه باشد زننده نیست» (ص ۱۰۹) و می نویسد: «ما در اول ورود به چین و ژاپن مردم به چشمان غریب می آمدند. پس از چند روز عادت حتی بسیاری را خوش سیما و شکیل می دیدیم» (ص ۱۳۶). و از کتابی در تاریخ ژاپن نقل می کند که «ژاپنی ها نسخه چاپ الماس بشرند... این عبارت، هم حقارت جثه را می رساند و هم علو طبع را» (ص ۱۳۷). سرانجام هم کمبودهای جسمانی را به کمال نفسانی می بخشد: «ژاپنی رنگش خفه است چشمش قدری مُوَرَب موش سیاه ریشش کوسج صندوق سینه اش برآمده بالاتنه بلند دست کوتاه دماغ (بینی) پهن، در عوض فکرش روشن، نظرش راست، یدش در صنعت طولی، طاقتش در کار رسا، شجاعت، مناعت، و غیرت دارد... چون راست و کج اعتباری است اگر ژاپنی چشم غیر ژاپنی را کج بداند حق دارد» (ص ۱۳۶). اما این تصویر هنوز در اندیشه عامه کمتر در می آید. مظفرالدین شاه لوده پرست نماینده اینان است: «نویسی در فرح آباد مشرف شدم. جرگه معتاد دور شاه را گرفته بودند و همه روی زمین نشسته، مجلس به

مزاح می گذرد. از من پرسیدند پسر بحرینی بد گل تر است یا ژاپنی ها. می بایست عرض کرد که به بد ترکیبی او در ژاپن ندیدم که تفریحی بشود. یادم از آرزوهای خودم آمد، بین تفاوت راه از کجاست تا به کجا.»<sup>۱۱</sup>

سخن هدایت درباره چیزهای ژاپنی هم شیرین است: «نقش گل داودی شانزده برگ که طمغای سلطنتی است» (ص ۹۷) برایش رازگونه می نماید. از منقل ژاپنی (ص ۹۵ و ۱۰۱) می گوید و از شراب برنج یا ساکه (ص ۱۰۹). گذار مسافران ما به خانه مردم عامه نیفتاده است تا کرسی ژاپنی ببینند، وگرنه آن را همانند کرسی خودمان می یابند، با این تفاوت که این در میان اتاق است و رختخواب در چادر شب پیچیده برای پستی در پیرامون ندارد. در میهمانی شاهزاده ژاپنی بازی چوگان مانند سرگرمشان می کند (ص ۱۰۴). می گویند که این بازی امروزه رواجی ندارد و فقط در یکی از ولایات ژاپن در موسم خاصی برگزار می شود. هدایت از شطرنج ژاپنی و بازی گو، که این هم گونه ای شطرنج است، و نیز از طاق و جفت کردن (یوی - یوی - یو که امروزه «جان - کن - پو» گفته می شود) شرحی آورده است (ص ۱۲۶). به شعر و ترانه و ادب و افسانه و امثال ژاپن هم پرداخته و نمونه ای از آن را یادداشت کرده است و نیز نمونه ای از سخن ژاپنی را. (ص ۱۰۵، ۱۱۲ و ۱۲۲ تا ۱۳۴) شعر هایکو (هفده هجایی) ژاپنی را همانند گاتاهای اوستا می داند، و از شیوه غذا خوردن ژاپنی «با دو سیخچه»، چیق ژاپنی (ص ۱۳۱)، آرایش مو (ص ۱۳۰)، دندان سیاه کردن دخترها پس از شوهر کردن (ص ۱۲۹)، رسم و راه زندگی گیشاها یا بقول او مطربه (همان جا) و شکار مرغابی وحشی (ص ۱۱۱) هم یاد کرده است. در صندلی چرخدار یا جین ریکشا که در چین و ژاپن وسیله حرکت است و «حمال آن را می کشد و آنها را کولی می گویند» نیز نشسته اما این سواری به دلش ننشسته است (ص ۲۲). اما شاید که خواندنی ترین سخنش در این زمینه درباره موسیقی ژاپنی باشد که آن را در پایه يك اهل فن و شناخت شنیده و بررسی کرده است. می نویسد: «کنفوتسه (کنفوسیوس) گفته است درجه تعالی هر قومی از تکمیل موسیقی آن قوم شناخته تواند شد»، و شگفتا که از موسیقی قهوه خانه چینی بیزاری نشان می دهد (ص ۲۸)، و در شهر چینی نیز «روده فروشی در سر راه داشتیم که هر وقت مشتری نداشت رود می زد. چند بار که براو گذشتیم سیر حالش را کردیم نواش در ما اثری نداشت، بی نوایش تأثر انگیز بود» (ص ۲۷). اما چون در تین تسین به محله ژاپنی می روند و به خانه ای «گیشایی چند (مطربه)» از در در آمدند «کس در نیامده است بدین خوبی از دری» در لباسهای رنگارنگ و هرکدام سازی در چنگ، سازهایی که مخصوص خودشان است سامسون

(شامیسن) می گویند... به زدن و رقصیدن مشغول شدند... تقلید حرکت پروانه در عشقبازی می کنند سازشان هم مطبوعتر از ساز چینی است که در گوش ما هم مطلوب نمود... (ص ۳۲). در توکیو هم در مجلس آنسی گیشاها شامیسن و کوئو و دهل و نقاره زدند و خواندند، «ساز و آواز ژاپنی به گوش ما وحشی نبرد و بدمان نمی آمد» (ص ۱۱).

هدایت به رسوم و عادات و اعیاد مردم ژاپن نیز پرداخته و از آن میان از رسم تماشای ماه در یک شب پائیز و لطف آن (به ژاپنی «چو کیمی»، دیدن ماه تمام) (ص ۱۲۰)، رسم جام گردانی در مهمانی (ص ۱۰۹)، عزاداری (ص ۱۲۹ - ۱۳۰)، آداب زایمان (ص ۱۳۰)، جشن پنج سالگی پسران و ۶۰، ۷۰، ۷۷، ۸۰، ۸۸، ۹۰، ۱۰۰ سالگی مردان، و آیین چای (ص ۱۳۱) یاد کرده است. او به آیین سلحشوران (بوشیدو) هم پرداخته است. از آیینها و باور مردم ژاپن باستایش و احترام یاد می کند. در دیدار از قصر میکادو در کیوتو می نویسد: «در گوشه این تالار قدری خاک ریخته اند و محل الحجام رسومات مذهبی است که باید روی خاک باشد» (ص ۹۷). درباره شینتو، آیین باستانی ژاپن، می گوید: «اساس مذهب ژاپنی آفتاب پرستی است و این دلالتی طبیعی چه نشو و نمای نبات و حیوان در اثر روشنایی و حرارت است و اثر جانبخش آفتاب ظاهر» (ص ۱۱۹). و نیز «بودها یعنی بیداری است... در بودایی ذکری از ارباب نیست» (ص ۱۲۲)، «در هر قوم و هر جا روی تصورات بشری بت و بتخانه پیدا شده است» (ص ۱۲۴). مذهب چینی معجونی است از اصول بودا، برهمن، کنفوتسه، لا آتسه و نیاپرستی که به ژاپن سرایت نموده به شینطونی آمیخته است... با همه معایب اگر ایمان و صدق نیت باشد همه مذاهب به یک راه دعوت می کنند به شرط آن که راه را بروند. رای پیشوایان هواپرست بی تقوی خانه مذهب را خراب کرده است... این همه گفتند و حل نگشت مسائل» (ص ۱۲۲ - ۱۲۳).

### تجدد ژاپن

در باره سیاست تجدد ژاپن می نویسد: «چینی را قناعت، اعتماد به نفس و اجتناب از آمیزش در غیر حوزه خود به فکر خود محصور ساخت. ژاپنی زودتر از خواب بیدار شد و خود را برای معارضه ساخت» (ص ۱۳۷).

دیده ها و دریافته ها در ژاپن اعتقاد هدایت را به آموزش و بیداری مردم که برای تعالی کشور بایسته است، راسختر می سازد: «مارکنی ایتو در کنار دریا کوشکی دارد... با راه آهن به منزل او رفیقیم... اتابک عنوان کرد که دانسته ایم که ترقیات ژاپنی نتیجه حسن تدبیر و

تعلیمات جناب عالی است... پرسید از کجا شروع کردید؟ گفت چون دست به کار زدیم، دیدیم مرد کار نداریم، از جوانهای آزموده به اُرپ و امریکا فرستادیم. در هر شعبه علمی تکمیل شدند سپس به تشکیلات پرداختیم و هر گونه مدرسه در مملکت ساختیم. بین من و اتابک صحبتها در این زمینه رفته بود، فرمایشات مارکی باری از روی دل من برداشت» (ص ۱۰۱).  
 (۱۰۲). و در بازدید مدرسه دخترها می نویسد که «شاید انتخاب این مدرسه در پروگرام برای نمودن تربیت دخترها بود» (ص ۱۰۳)، نتیجه اهتمام در آموزش آن شد که «ژاپنی در هیچ فنی محتاج خارجی نیست. جوانانی که به خارج فرستاده اند در تحت مراقبت سرپرستان هنر آموخته و ثمر بخشیده اند» (ص ۱۱۱).

سیاست رهبران تجدد ژاپن در از میان برداشتن بهانه فشار و تحمیل غریبها نیز چشمگیر است و همگونی مسأله ای که آنها در پایان سده نوزده داشته اند با احوال کشور ما در آن روزگار حیرت انگیز. در دیدار با کنت کاتسورا (نخست وزیر) «از اتابک سؤال کرد که در مدت زمامداری خود برای اقتصاد چه کرده اید؟ اتابک گفت عهد نامه با روس داشتیم و از شروط آن حصر گمرک به پنج درصد بود در گمرک اختیار نداشتیم اخیراً موفق شدیم با روس قرار تازه بگذاریم.

«کنت گفت ماهم همین گرفتاری را داشتیم و مبتلا به کاپیتولاسیون هم بودیم. عدلیه را مطابق مرسوم اُرپ ساختیم قوانین را تنظیم کردیم قوای نظامی خودمان را تکمیل نمودیم و عهد نامه ها را نسخ کردیم. اروپاییان ایرادی نداشتند سر نیزه را هم می دیدند تمکین کردند.  
 «دولت آلمان شصت نفر از قضات معمر مجرب را مامور کرد در ظرف بیست سال قانون مدنی ای نوشتند. مقرر بود از ابتدای ۱۹۰۰ مجری شود... ژاپنی ها آن دوره قانون را ترجمه کردند يك سال قبل، [در] ۱۸۹۹ در ژاپن مجری کردند» (ص ۱۰۰).

در این زمینه او به آزادی مذهب نیز می پردازد (ص ۱۲۳). اما ژاپنی که مایه و جوهر تمدن صنعتی را دریافته، در زندگی اجتماعی به آداب خود وفادار مانده است: «در صمیمیت اروپایی تردید حاصل کردند... متوجه به عادات و آداب خودشان شده اند» و «هرچند که اجتماعات غربی در پرده دموکراسی و آزادی سعی و کوشش را در ژاپن کردند» (ص ۱۳۸)  
 «ژاپنی زود آتش تجددش فرو نشست... از صورت به معنی پرداختند و با طرز خود ساختند» (ص ۱۳۱)، «بیماریهای تمدن هنوز به ژاپن راه نجسته است» (ص ۱۱۱).

هدایت با دیدن ژاپن و پیشرفتهای درخشان آن و با دریافتن دیدار و صحبت بزرگمردانی که این کشور آسیایی را در راه تعالی پیش برده اند، به تحسین آنها بر آمده است. نخستین اینان



امپراتور میجی است که به هیأت ایرانی بار می دهد: «امپراتور در اتاق جنب تالار که قدری هم تاریک بود جلو صندلی ای از چوب فوفل و ظاهراً کار هند ایستاده بود» سربرهنه و چون مجسمه بیحرکت... پادشاه گفت: سفارش کرده ام که هرجا بخواهید برای تماشا شما را هدایت کنند منتظرم به شما در ژاپن خوش بگذرد... تا ما از اتاق خارج نشده بودیم سیخ سرجای خود ایستاده بود بعد از در دیگر تشریف بردند... گفتند هشت سال است که پادشاه در تقاص تصرف روسها پرت آرطور را از قصر خود بیرون نرفته است و آنی از صرافت تدارک بیرون نیست» (ص ۱۰۱). نیز در بیان سهم سازنده میکادو («پسر آسمان» که لقب پادشاه است) در تجدد ژاپن می نویسد: «موتسو هیتو (امپراتور میجی) از پسری آفتاب گذشته آفتاب درخشان تعالی ژاپن شد» (ص ۱۱۸).

از میان رهبران تجدد، ایتو هیرومی را بیش از همه ستوده است. از زبان اتابک می نویسد که «ترقیات ژاپنی نتیجه حسن تدبیر و تعلیمات اوست» (ص ۱۰۲) و در جای دیگر از تدبیر و تلاش او در بنیادگذاری ژاپن نوین می گوید (ص ۱۱۸)، و باز می نویسد: «مارکی ایتو، اینرته و رفقای ایشان یاماگاتا، یامادا و آ کی پنچ نفر از میرزین سلحشور بوده اند که مشاورین پادشاه شدند و ژاپن را رو به تعالی سوق دادند. ایشان سیاست را به مملکت گنجانند، شوکت شوگون ها (فرمانروایان لشکری پیش از تجدد) شکست و ادارات آراسته شد» (ص ۱۳۸). از سایگو تا کاموری هم نام برده است که «مرد هزار مرد بوده است» (ص ۱۱۸)، (در اصطلاح ژاپنی مردم دلیر را «مرد صدمرد» گویند). سایگو از سران تجدد ژاپن و مانند ایتو و دیگر رهبران این جنبش از طبقه سامورایی بوده است، اما استقلال رای و بلند پروازی و روح جنگجوییش او را از دیگران جدا می سازد و در برابر یاران قدیم برمی خیزد، «سی هزار از سلحشوران گرد خود جمع می کند و پس از هفت ماه زد و خورد، خودکشی (هاراکیری)» (ص ۱۱۸).

در سیاست مردم نوازی گوید: «در اخلاق امپراتور دائیگو (۸۹۸-۹۳۰) نوشته اند که به درویشی زندگی می کرد و بیشتر نمی طلبید. روزی دید دود از روزن خانه رعیتی بر می آید، به زتش گفت دیگر غصه ندارم، ما متمکن شده ایم. ملکه گفت خانه ات خراب است لباست مندرس از کجا متمکن شده ای؟ گفت رئیس قوم تمکنش به تمکن رعیت است نمی بینی که از سر خانه های رعایا دود بر می آید، نه علامت تمکن است؟» (ص ۱۴۰) با چنین ستایشی از رعیت پروری امپراتور به شرح ژاپن در سفرنامه اش پایان می دهد.

## ژاپن، آسیا و باختر زمین

نمونه ژاپن برای هدایت گواهی بر اصالت و قدمت و برتری تمدن و فرهنگ شرق نسبت به غرب است. بسی از نابسامانیها و تیره روزیهای مردم خاور زمین را پیامد نیرنگ، دست اندازی و جهانخواری باختریان می داند. او بیشترین بیزاری را از دُعَات کاتولیک نشان می دهد، چنان که «در جنگ بُکسر، که باز مایه فشار دُعَات مسیحی بود یا اغراض محلی، تجاوزات دُعَات و تعدیات دول به حمایت آن ذوات کثیرالحیل تنفر چینی را نسبت به خارجه روز افزون نمود» (ص ۸۹). در ژاپن «در سنه ۱۵۴۲ (۹۲۰ هجری) که پرتغالیها نغمه بر طنبور افزودند، دُعَات بساط را به پسر دوم آسمان<sup>۲</sup> رنگین کردند و تا بودایی را به تمکین بیاروند کارهای رنگین» (ص ۱۱۷). اما، «با نفوذ بودایی و تجاوزات کاتلیک شئون نیاگانی همچنان وجهه نظر عام است، بلکه اخیراً شینطونی را عزت است و کاتلیکی را نفرت» (ص ۱۲۰). پس از باز شدن پای دُعَات به ژاپن «پرتغالیان و اسپانیلیان پا در کفش هم می کردند و کلاه سر ژاپنی می رفت... دعوت [ کاتلیکی ] را مقدمه نفوذ سیاست دانسته اندیشناک شدند» (ص ۱۲۳) گفتند اروپاییان خود بر ضد مذهبند، از جان ما چه می خواهند، در یک دست انجیل در دست دیگر توپ و تفنگ» (ص ۱۲۴) در آغاز کار، «گول مدرسه و مریضخانه دُعَات بد ذات را هردو (چینی و هم ژاپنی) خورد که خبث نفس نگردد به سالها معلوم» (ص ۱۲۷).

هدایت چین را گرفتار و پریشان و نابسامان دیده است، که آن جا «صاحبخانه معلوم نبود لاشخورها هر طرف خودنمایی می کردند» (ص ۹۳) «راه آهن منشوری را روس بشرط کشیده است که پس از هشتاد سال مال چین باشد... اگر تا آن زمان چینی باقی بگذارند» (ص ۲۰)، و در تاریخ شهر ناگاساکی گوید: «اول بندری است که ژاپن به روی اروپایی برگشوده است... در سنه ۱۸۱۰ که ناپلیون هلاند را متصرف شد انگلیس که مترصد چنین روزهاست دست به مستملکات هلاند نهاد فقط در ناگاساکی یاد به پرچم هلاند می خورد» (ص ۹۴). در شرح رویدادهای دهه ۱۸۵۰ از گشوده شدن یوکوهاما و چند بندر دیگر بر تجارت خارجه و «استقرار دفاتر بی پیر» یاد می کند (ص ۱۱۷). سرانجام، سیاست اروپا را در جهان چنین خلاصه می کند: «جلب نفع به هر طریق وجهه نظر اروپایی است و دست انداختن به هرجا، و اگر مردمی مدعی شوند که در خانه ما چه می خواهید بی تربیتی است و حال آن که مردم آسیا مرئی ملل سایره بوده اند» (ص ۱۱۹). و باز «در این موقع که من سفرنامه خودم را خلاصه می کنم [ شاید سال ۱۳۲۴ خورشیدی ] ... دنیا روی حرص دول معظمه با جا و بیجا متزلزل است در کنج غارها هم مردم امنیت و آسایش ندارند» (ص ۱۲).

هدایت به زندگی افسار گسیخته غرب سخت می تازد و آن را از «بیماریهای تمدن» (ص ۱۱۱) و «آزادی بی بنیانی که در اُرپ مایه فریب جماعت شده است» (ص ۱۲۸) می داند، «از دعوات مذهبی خانه خراب کن تر، دُعوات مُد است که لکلّ جدید لذت، بلای مُد خطیرتر از بلای عقیده است» (ص ۱۲۴). ژاپنی را تحسین می کند که در زندگی خصوصی قدمی از آداب خود بیرون نرفته است، «اشخاص بیمایه اول تقلیدی که می کنند لباس است و لباس است که عقاید را در مردم بی فکر تغییر می دهد» (ص ۱۲۴).<sup>۱۸</sup> ژاپنی «با اروپایی، اروپایی است و بین خودشان به داب اجدادی ژاپنی، هرج و مرج زندگی اروپایی را خوش ندارد، دام مُد بر آنها نمی شود نهاد» (ص ۱۱۹). نیز سنت و نظم و اعتقاد و فرمانبرداری را می ستاید و دموکراسی گونه غربی را بی ارج می داند: «پنج فصل از اصول کنفوتسه (کنفوسیوس) اساس طریقه پوشیدو است و وظیفه سامورای: اطاعت محکوم از حاکم، محبت پدر و فرزند، کوچکی زن نسبت به شوهر، تمکین کوچکتر از بزرگتر، صداقت دوستان نسبت به هم... منسه (منزیوس) چیزی از اصول دموکراسی (که اول نافرمانی است) به مرام افزود... قومی که عدالت را اُس اساس سامورائی می دانند دموکراسی برای آنها حرف تازه ای ندارد...» (ص ۱۳۹).

او در ژاپن جامعه سالمتری می یابد: «در ژاپن از خانواده دختری بی شوهر نمی ماند، در اُرپ از صد هشتاد هرزه گردند.» (ص ۱۲۸) و باز «اروپایی تعجب می کند که در مشرق دختر به اختیار پدر و مادر است... از پس [ که ] گفتند، ژاپنی ها در مجالس خارجه زن را جلو می اندازند که به خانمهای تربیت شده برنخورد.<sup>۱۹</sup> او بر پایه اندیشه و دریافت خود به نقد آراء نویسندگان غربی می پردازد: «خوشم آمد از انصاف هس وارتگ که در کتاب خود چین و ژاپن گوید چینی ها و ژاپنی ها، در دوره ای صاحب تألیفات بوده اند که ما گرمانیان [ آلمانیها ] سر و پا برهنه در جنگلها می دیدیم» (ص ۱۳۵). باز، بدگویی پی بر لوتی نویسنده فرانسوی را از ژاپنی ها نمونه غرض ورزی می داند: «بدبخت قومی که دنبال تازگیهای مغرب از آن جمله که منظور پیرلپی ها ست بروند، من بقول ناصر خسرو عذر می خواهم:

با گروهی که بخندند و بخنداند      چون کنم چون نه بخندم نه بخندانم

... پیر لپی اهل سخریه است ژاپنی مقید به جدیت» (ص ۱۱۹) و «تعجب است از مردمی که سوزن را در پای غیر می بینند و جوال دوز را در پای خود فراموش می کنند» (ص ۱۴۰).  
گفتنی است که در پیش او در باختر زمین باز اروپا بر امریکا شرف دارد: «زندگی اروپایی

را من به مورچه تشبیه کرده ام که یگانه مرامشان جمع آوری مال است آن هم به نفع قلیلی و ضرر جماعت؛ زندگی امریکایی را به مورچه سوار تشبیه توان کرد که عجله و شتابشان بیشتر است... برای زندگی در شهرهای بزرگ امریکا باید انسان تاجر باشد و صاحب عصبی مخصوص» (ص ۱۴۹) و «امریکایی زنش را در جلوت می بوسد و در خلوت می زند.» (ص ۱۴۰) سرانجام، در پیش او «مدعیان تربیت امروز» همه سر و ته یک کرباسند: «به قول، نه به دل، پیرو مذهبی هستند که در معنی عبری است و در صورت هلنی و عندالواقع هیچ کدام. مذهب موضوعی برای جدال بین علماء و روحانیون است، و عامه مردم در میانه سرگردان و گرفتار عادات، و دولت از بین دو سنگ آرد می خواهد» (ص ۱۲۴).

هدایت در رخسار و اندام نیز به ژاپنی امتیاز می دهد: «ژاپنی رنگش خفه است چشمش قدری مورب... در عوض فکرش روشن... حق دارد بگوید مغرب زمینی دراز، کلفت، رنگ پریده است، بقول خودشان سیب زمینی پوست کنده، چشمها وزغ و بی نور» (ص ۱۳۶).

#### مشرب نویسنده

هدایت در میان سخن، جابجبا، به طرح نکته ای می پردازد یا مباحثی اساسی را پیش می کشد که درد دلی است با خواننده و گریای منش و اندیشه او. نکته هایی چند از این میان یاد می شود.

در زمینه ادیان، جانبداری او از آیین باستانی ژاپن، شینتو، دست کم برای ژاپنی ها، واز بینش بودایی آشکار است: «بودها به معنی بیداری است و انتباه، همه گفته اند و کسی بیدار نشد، همه ایراد به ماده است و همه مادیند» (ص ۱۲۲). اصول فلسفه کنفوسیوس را ارج می نهد، آراء منزبوس را نمی پسندد. سرانجام، با همه خرده گیری از رسم و راه کاتولیک می نویسد: «اگر ایمان و صدق باشد همه مذاهب به یک راه دعوت می کنند به شرط آن که راه را بروند. ریای پیشوایان هوی پرست بی تقوی خانه مذاهب را خراب کرده است» (ص ۱۲۳).

سخن او در قانونگذاری از دل برخاسته و بارآمد تجربه، تلخ اوست: «تنظیم قانون تجربه بسیار می خواهد و آن جا که میانی در دست باشد زیاد دشوار نیست. اشکال در اجراء است و مشکلتر تربیت قضاتی قانوندان بخصوص صحیح العمل که رشوه نگیرند و کلاه نسازند» (ص ۱۰۰).

در باره ازدواج و اخلاق اجتماعی می نویسد: «علاقه مبرم نر و ماده لازمه بقای نسل است و طبع بشر متأسفانه لچر... و خوی همه مایل به تجاوز، نظمی که باید هنوز بدست نیامده

است» (ص ۱۱۲)، و باز: «می شود گفت پسر و دختر از پیوند ناگزیرند و شوهر بر زن مسلط است. دختر به اختیار شوهر می رود و غالب دچار بد اخلاقی می شود... نفاق روی رنگ و زینت بوده و این مسأله... عمده سبب گرفتاری بشر است» (ص ۱۲۸).

در اشاره به خرافه در ژاپن می نویسد: «عدد صحیح مفرداً و مرکباً نحس است. نمی دانم کجاست که کلثوم ننه ندارد؟» (ص ۱۳۲).

در باره خوی و منش خود گوید: «در این مسافرت بنای من بر این بود که نزاکت بیجا بخرج ندهم و حرفهای بیجا بگویم. روزی در توکیو اتایک گفت از ایرانی کسی چنین مسافرتی نکرده است. گفتم چرا. گفت کی؟ گفتم صحاف باشی مکرر به ژاپن آمده است... حس کردم که خوشش نیامد. حق هم داشت چه مسافرتها یکسان نیست.

«نویسی در صحبت گفتم ابوالفتح بستی گوید: «الدولت اتفاقات حسنه. نویسی با ناظر کشتی صحبت می کردم اتایک سؤالی کرد من صحبت با ناظر را قطع نکردم... البته من به روی خود نمی آوردم و کار خودم را می کردم. در چین مخارج را بدست من داد... از پکن تا سن فرانسیسکو مخارج نصف آن شده بود که از مسکو به پکن و بیشتر خریده‌ها در ژاپن شد. در سن فرانسیسکو مخارج نصف آن شده بود که به پیشواز آمده بود متصدی مخارج شد و با من دیگر کاری نبود. مخارج الدوله برای کرنش حاضر بود...» (ص ۱۱۴-۱۱۵).

### آرزوی بر یاد رفته

هدایت در نوشته هایش قصه نومیدی خود را در پایان سفر باز می گوید و این هنگامی است که آرزوهای خود را برای ایران نقش بر آب می بیند. پس از چین و ژاپن و امریکا و اروپا و از آن جا بشتاب روانه حج شدن، روزهایی را باز در اروپا می گذرانند و سپس به سفارش نزدیکانش راه ایران را در پیش می گیرد. چهار شبانه روز در راه است تا به خاک ایران برسد، می نویسد: «آفتاب همان آفتاب است، افق تغییر می کند... بعد از آن خرمیهای ژاپن، کوههای خشک بی سبزه مکه و مدینه... کجا بودیم، حال کجا هستیم.» «راه تازگی نداشت، مکرر دیده بودم. لکن در هر منزلش آرزوهای تازه در دل من پیدا می شد، گاه این فکر برای من می آمد که اصرار مظفرالدین شاه در مراجعت من برای کسب اطلاع از اوضاع ژاپن است که دولت آسیایی است و ترقیات اروپایی کرده است؛ زودتر بروم بگویم شاید اثری داشته باشد.

«ورود انزلی قدری آتش افکار مرا خاموش کرد. دیدم همان آتش است و همان کاسه، از بهبودی اثری نیست... بسلامت به تهران رسیدیم. حالا مردی هستم دور گره گردیده، جاها

دیده، چیزها شنیده، بکار خواهم خورد یا نه نمی دانم... در موارد شرفیابی، شاه از ژاپن می پرسند لکن از استماع حرفهای سیاسی استنکاف دارند. روزی خواستم از مارکی ایتو و اقدامات او در کار ژاپن صحبت کنم، فرمودند از نباتاتش بگو. «و نیز نوبتی با دیدن رفتار و سخن لوده مظفرالدین شاه افسوس می آورد که: «یادم از آرزوهای خودم آمد. بین تفاوت راه از کجاست تا به کجا.» «باز، «شاه مایل است احوالات ژاپن را از من بپرسد. روزی در فرح آباد مرا خواست، در ایوان حرکت می کرد، جز سید بحرینی کسی نبود و از هم دور ایستاده بودیم. نوبتی به من نزدیک شده، گفت: ژاپن مجلس دارد؟ عرض کردم: هشت سال است شورای ملی دارد.» «شبهه نیست که ایجاد مجلس در ذهن شاه بود و می ترسید اظهار کند. بقدری ملاحظه می کرد که هر وقت می خواستم از ترقیات ژاپن چیزی بگویم می گفت: از درختهاش بگو.

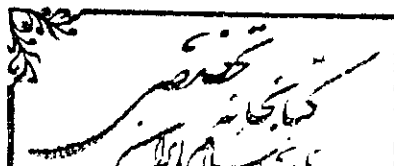
«در اوقات مرض شاه يك شب تا صبح پای رختخواب او نشسته بودم. می بایست از ژاپن صحبت کنم، اما وارد سیاسیات نشوم.»<sup>۲۱</sup>

بیگمان درینجاه سال فاصله دیدار ژاپن و نگارش نهایی سفرنامه این اندیشه ها و یادها در ذهن و دل هدایت زنده بوده و در کارها و تصمیمهایش در مقام يك مرد سیاست اثر داشته است. سهم او در تلاش برای سازندگی و ایجاد بنیادهای نوین در ایران بویژه در دوران تصدیش، هر چند هم که اندک بوده باشد، باز انکار کردنی نیست. او طبعاً هم با دموکراسی ارمغان غرب، بویژه برای جامعه ای که با آن بار نیامده، میانه ای نداشته است. حتی از انقلاب فرانسه چنین یاد می کند، «تجاوز اهل حل و عقد از حدود اعتدال، بلوای کبیر فرانسه را پیش آورد و در دوره هرج و مرج آواز آزادی و مساوات و برادری بلند شد... دموکراسی کشید به سوسیالیسم و کمونیسم و مذهب رفت روی ماتریالیسم [ماده پرستی]»<sup>۲۲</sup> نیز، در مقدمات مشروطیت گوید: «ملت حکم آکو مولاتر را دارد که بتدریج قوه برق در آن جمع می شود بالأخره آتش می گیرد. بشر از هر وضعیتی خسته می شود. ناصرالدین شاه گاهی هوس دیزی باغبانها می کرد... می دوند و سر جای خودند، وضعیت موجود را برهم می زنند و برغم می افزایند. امساک عین الدوله دست بدست با تفرعن، تندى و لجاج، مقدمات آشوب را ایجاد کرد. اخگری می خواست که آتش روشن شود.»<sup>۲۳</sup>

هدایت اعتقاد به «انقلاب از بالا» دارد و درستی زمامداران و کارگردانان را چاره ساز می داند، «ملت نمی تواند سیاسی باشد، سیاست باید ملی باشد.» (ص ۱۳۷).

## یادداشتها:

۱. ویپررت بلرشر، سفرنامه بلرشر، ترجمه کیکاوس جهانداری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۷۴.
۲. از این پس در این مقاله هر جا که نقل از این سفرنامه با رجوع به آن است فقط شماره صفحه در میان کمان خواهد آمد.
۳. در سخن از ایتر هیرویومی، از رهبران تجدید ژاپن، می نویسد که او هنگام مسافرت اتابک حیات داشت (ص ۱۱۸) (ایتر در سال ۱۹۰۹ به دست یک جوان کره ای در چین کشته شد). نیز، با آوردن سخن یک نویسنده ژاپنی که گفته است که ژاپنی در جنگ شکست نخواهد خورد، می نویسد: «از شن اتم خبر نداشت، شب دوشنبه ۵ شهریور ۲۴» (ص ۱۳۱) و باز در سخن از جشن ۵، ۶، ۷، ۷۷، ۸۰، ۸۸، ۹۰، ۱۰۰ سالگی مردان ژاپنی گوید «بنده اینک ۸۶ سال دارم و شش عید میفرنم» (ص ۱۳۰). در آغاز سفرنامه هم می نویسد: «در این مرتبه که من سفرنامه خودم را خلاصه می کنم که به خاطرات من بکنجد، دنیا روی حرص دول معظمه با جا و بیجا متزلزل است در کنج غارها هم مردم امنیت و آسایش ندارند» (ص ۱۷) که اشاره به احوال پس از جنگ دوم است.
۴. خاطرات و خطرات، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۲۹ (چاپ دوم: ۱۳۴۴)، ص ۴۱۲.
۵. گزارش ایران، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۷. در جای دیگر می نویسد: «قصد من از این مسافرت نفوذ در افکار اتابک بود چون منظور دو مصاحبت تلساک» «خاطرات و خطرات، ص ۱۲۵». تلساک *Telemaque* پسر اولیس و پنلرپ در داستانهای یونان هنوز کودک بود که پدرش راهی تروآ شد. تلساک بعدها به جستجوی پدر برخاست و در این راه آتنا همچون راهنما و مری با او بود. رویدادهایی که برای تلساک پیش آمد مایه الهام فنلرن *Fenelon* در نوشتن رمان معروف اوماجراهای تلساک (*Les Aventures de Telemaque*) شد که داستانی حماسی به تقلید اشعار قدیم است و با هدف تربیت دوك دو بزرگی ساخته شده است. در نوشته هدایت نام آتنا پس از کلمه «منظور» باید از قلم افتاده باشد.
۶. خاطرات و خطرات، ص ۱۵۳؛ طلوع مشروطیت، بکوشش امیر اسماعیلی، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۶۳، ص ۴۷.
۷. گزارش ایران، ص ۱۵۹. همان جا می افزاید: «در ایرکوتسک به اتابک گفتم: دو بیٹی باهاطاهر را مناسب است بر کارتس به طهران بنرسمید، گفت: خوردت به موق الدوله بنرسم. نوشتم:  
بشم رشم از این عالم به درشم  
بشم از حاجسیان حسج پیرسم  
بشم از چین و ماچین دورتر شم  
که این دوری سه یا دورتر شم
- گویی باهاطاهر این دو بیٹی را برای این مسافرت اتابک گفته بوده است.
۸. «ما هفت نفریم: اتابک، میرزا احمدخان (پسر اتابک)، من، وثوق حضور، عبدالله قهره چی، حسین خان پیشخدمت، عبدالله خان که همراه من می آید و عکاسی بلد است» (ص ۷). در منازل میان راه گاه کسان دیگری که آشنا به محلند به قافله می پیوندند.
۹. به دنبال پیروزی ژاپن بر چین در سال ۱۸۹۵، روسیه و فرانسه و آلمان ژاپن را واداشتند که از پاره ای از دعاری و دستاوردهایش از جنگ بگذرد. از آن میان بنبر آرتور را روسیه برد.
۱۰. او سالها پس از آن و هنگام گشت و گذار در تخت جمشید نیز از این نشانه یاد می آورد: «در حواشی صفتسه، ردیفهای گل پنج برگ نقش است. بنسبت حکایتی که در ژاپن شنیده بودم و علامت دولتی که گل داودی است، باختلاف



درجه شانزده تا پنج پر، یکی از آن نقشها را که جدا شده بود به ژاندارمها سپردم که به شیراز بیاورند، در راه از دست رفت یا برای خودشان برداشتند.» (خاطرات و خطرات، ص ۲۴۷).

۱۱ - گزارش ایران، ص ۱۵۹، ۱۶۱.

۱۲ - Sir Rutherford Alcock K.C.B., *The Capital of the Tycoon*, Greenwood Publishers, New York, 1969 (originally published 1863)

۱۳ - و نیز: گزارش ایران، ص ۱۶۱.

۱۴ - و نیز: خاطرات و خطرات، ص ۳۸۱.

۱۵ - خاطرات و خطرات، ص ۱۳۸.

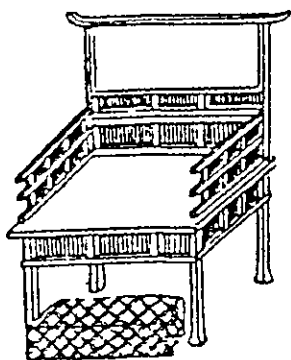


FIG. 104. The chair of state.

۱۶ - پادشاه در ژاپن تخت و کرسی نداشته و نشانه پادشاهی در ژاپن از دیر باز شمشیر، نگین و آیینه مقلس بوده است. آنچه که هدایت «صندلی از چوب فوفل و ظاهراً کار هند» دانسته است باید صندلی دسته داری که از گونه ای خیزوان می سازند، باشد. کمپتر در سفرنامه خود نگاره ای را از صندلی فرمانروای ژاپن، که آن را «کرسی حکومت» خوانده، آورده است: نگاه کنید به:

Engelbert Kaempfer; *A History of Japan*; J. G. Scheuchzer (Tras.), AMS Press, NY, 1971 (reprinted from Glasgow, 1906) P.2/336

۱۷ - مراد عیسی مسیح است. پسر اول آسمان، امپراتور ژاپن انگاشته شده است.

۱۸ - در این سخن او بیژاری از تغییر لباس و کلاه در دوره رضاشاه پیداست.

۱۹ - در ستایش بیلرغ هدایت از وفاداری ژاپنی ها به آداب دیرین، عقده او از تندروهای رضاشاه در تغییر لباس و کشف حجاب، که این یک در سال ۱۳۱۴ صورت گرفت، پیداست. در خاطرات و خطرات (ص ۴۰۸) در رویدادهای این سال می نویسد: «۱۷ دی روز ورود به صحنه تمدن است. عرصه مملکت را آوازه تمدن و ترقی فرا گرفته است! نطق اعلیحضرت: «مسروم که می بینم خانها در نتیجه معرفت به وضعیت خردشان آشنایی یافته اند، نصف قوای مملکت بیکار بود و بحساب نیامد اینک داخل جماعت شده است» و در زیرنویس می افزاید: «با آن که مشغول خانه داری بودند به عرصه ولنگاری قدم نهاده اند...» نیز دیده شود شرح او درباره زنان و کشف حجاب، در همان کتاب، صفحه ۴۰۵ - ۴۰۸ و ۴۹۲ - ۴۹۳.

۲۰ و ۲۱ - خاطرات و خطرات، ص ۱۳۷.

۲۲ - همان جا، ص ۱۳۸.

۲۳ - گزارش ایران، ص ۱۶۲، و همین در خاطرات و خطرات، ص ۱۴۲.

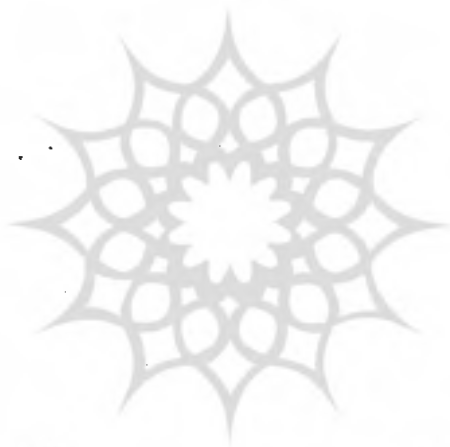
۲۴ - گزارش ایران، ص ۱۶۳، و همین در خاطرات و خطرات، ص ۱۴۳.

۲۵ - خاطرات و خطرات، ص ۴۸۰. دو ورود خورد به خدمت رسمی گوید: «[ناصرالدین] شاه از من پرسید تو فرانسه می دانی؟ عرض کردم کمی، و در نوبت دیگر که شاه او را آزمایش کرد، فرمودند اندکی! و سری تسکان دادند. این



اندکی نبرد مکر جراب من که فرانسه را کمی می دانم و بهار ماه قبل گفته بودم. فصلم این بود که از آن کتابها [ شرح رولوسیون ] نخوانده ام. « (همان جلد ص ۶۹ - ۷۰).

۲۶ - همان جلد ص ۱۴۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی